

ویژه نامه شهادت امام سجاد علیه السلام



شناسنامه امام زین العابدین علیه السلام

حضرت علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام در روز 5 شعبان یا 15 جمادی الاولی سال 38 هجری قمری در مدینه دیده به جهان گشود و در 12 یا 18 و بنا بر مشهور در 25 محرم سال 95 ه.ق در سن حدود 56 سالگی مسموم شده و به شهادت رسید، آن حضرت در واقعه کربلا 23 سال داشت، مرقد شریفش در مدینه در قبرستان بقیع کنار قبر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

دوران امامت او که 35 سال بود، مصادف با دشوارترین دوران ظلم و خفقان امویان (از یزید تا ولید بن عبدالملک) گذشت.

امام سجاد علیه السلام در دوران زندگی، رنجها و ناراحتیهای بسیار دید، در ماجرای کربلا، سخت ترین شکنجه ها و ستمها به او وارد آمد، و بعد که به مدینه بازگشت در طول 35 سال عمر خود، همواره از مصائب کربلا یاد می کرد و می گریست.

مادر امام زین العابدین علیه السلام

دفتر گشوده تاریخ همواره مزین به زرینه ترین برگهای بهشتی است؛ انسانهای وارسته ای که بر بلندای اندیشه آنها حقیقتهای هستی رویش می یابد و سعادت و کمال در ماهتاب نگاه آنها می درخشد. انسانهایی که در دامن خویش تاریخ را پرورش دادند و در گوش نسلهای فردا زمزمه توحید را نجوا کردند و لایلی آنها «لا اله الا الله» بود.

اینک مادری با نام «شهربانو» که بانوی شهر نیایش بود و گلهای عبودیت و نیاز در دامن او شکفته شد و مادری که نظاره گر شکفتن غنچه وجودش نبود و بالنده شدن او را به سرزمین رؤیاهای سبز و انهدا برگ زرینی از این دفتر است.

شهربانو، شاهزاده ای ایرانی است که انگشت حکمت حق بر او نشانه رفت و برای مادری حجت خدا و زینت نیایشگران، امام سجاد(ع)، انتخاب شد.

امام زین العابدین علیه السلام و نهضت عاشورا

پیشوای چهارم شیعیان علیه السلام بعد از حضور در حماسه افتخار آفرین و عزت بخش عاشورای حسینی، از لحظه ای که در غروب عاشورا با شهادت پدر بزرگوار و سایر عزیزانش مواجه گردید برای ادامه راه آنان، مسئولیت سنگینی را به دوش کشید. امامت امت، سرپرستی اطفال و بانوان، رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان، تداوم مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و از همه مهمتر پاسداری از اهداف متعالی امام حسین علیه السلام که موجب عزت و افتخار عالم اسلام گردید، از جمله مسئولیتهای آن امام همام به شمار می آید. امام سجاد علیه السلام که در دوران امامت خویش در محدودیت شدیدی به سر می برد و حاکمان مستبد اموی سایه شوم خود را بر شهرهای اسلامی گسترده بودند و اهل ایمان از ترس مال و جان خود مخفی می شدند، با اتخاذ صحیحترین تصمیمها و موضعگیریهای مناسب و بجا و با استفاده از مؤثرترین شیوه ها توانست از فرهنگ عاشورا و دستاوردهای ارزشمند آن - که همان عزت و افتخار ابدی برای اسلام و مسلمانان و بلکه برای جهان بشریت بود - به صورت شایسته ای پاسداری کرده و راه حماسه آفرینان کربلا را تداوم بخشد و یاد و نام و خاطره سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیهما السلام را جاودانه ساخته و بر بلندای تاریخ ابدی نماید.

خطبه امام زین العابدین علیه السلام در کوفه

رسالت بیدارگرانه امام سجاد علیه السلام چندان دیر آغاز نشد.

با فاصله ای کوتاه، علی رغم همه دردهای درونی و رنجهای جسمی، امام بر سکوی رهبری ایستاد.

از لابلای توده های غم و درد، قد برافراشت و چنان با سخنان برنده اش فضای تیره اتهامها و تبلیغات مسموم امویان را شکافت که کورترین چشمها، درخشش حقیقت را دیدند و سنگترین دلها، لرزید و بر مطلومیت حیسن و خاندانش گریستند و بر آینده خویش بیمناک شدند!

امام علی بن الحسین علیه السلام در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار به احتجاج برخاست، یک بار روی سخنش با مردم پیمان شکن کوفه بود، و بار دیگر در دارالاماره و در برابر عبیدالله بن زیاد.

خطبه امام زین العابدین علیه السلام در شام

حساس ترین سخنان امام سجاد «علیه السلام» که تحولی عظیم در بینش مردم نسبت به امویان ایجاد کرد و معادلات یزید را بر هم زد و خط مشی او را نسبت به اهل بیت «علیهم السلام» کاملاً تغییر داد خطبه ای است که آن حضرت در جمع مردم و رجال سیاسی و دینی شام ایراد کرد. این خطبه که در مسجد شام ایراد گردیده اوج موفقیت امام سجاد «علیه السلام» در ابلاغ رسالت و تبلیغ عاشورا و تداوم خط شهیدان کربلاست.

یزید در این مجلس به یکی از خطیبان درگاهش دستور داد تا به مذمت علی «علیه السلام» و اولادش و به توجیه و تمجید فجایع عاشورا اقدام نماید. وقتی سخنان خطیب پایان یافت، امویان خود را فاتح دیده و مسائل را حل شده پنداشتند؛ مسائلی که در کاخ یزید و در طول راه توسط حضرت زینب (س) و امام سجاد «علیه السلام» بر ملا شده بود. امام سجاد «علیه السلام» تنها مرد جوان و اسیر قافله از جای برخاست و به یزید گفت: آیا اجازه می دهی من هم با مردم سخن بگویم؟ یزید رضایت نمی داد، اما با اصرار فراوان اطرافیان پذیرفت؛ زیرا وضع و حال امام را به گونه ای نمی دیدند که سخنانش همپای سخنان خطیب دربار باشد. امام سجاد «علیه السلام»، پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اهل بیت «علیهم السلام»

را برای مردمی که اسلام را تنها از امویان دیده و شنیده بودند و پیامبر و اصحابش را نمی شناختند معرفی فرمود، سپس به بیان جایگاه و شخصیت خود و سایر اسیران اهل بیت «علیهم السلام» پرداخت.

سیره سیاسی و فرهنگی امام زین العابدین علیه السلام

محققان مسلمان، عصر امام سجاد علیه السلام را به لحاظ سیاسی و فرهنگی، تاریک ترین عصرها می دانند و از آن، به دوره سقوط فرهنگ اسلام یاد می کنند.

امام سجاد علیه السلام با آنکه در بدترین شرایط زمانی می زیست و از سوی حاکمان جور، زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روانی به سر می برد، در گسترش ایمان و پایداری و در احیای اسلام ناب محمدی و سیره جد بزرگوارش منحصر به فرد بود.

امام سجاد علیه السلام و قیام های بعد از عاشورا

از آن جا که بسیاری از قیام های دوره امام(ع)، قیام های مسلحانه و ضد طواغیت بود و مشی امامان، به ویژه امام سجاد (ع) واردنشدن در این قیام ها بوده است، ما برای آن که نظر امامان(ع) را در مورد این قیام ها دریابیم باید سراغ شواهد و قرائن برویم تا حقیقت را دریابیم، چه بسا در مسیر تحقیق گاه به مذمت امامی از قیام یا سردار قیام برخوردیم، لکن این نمی تواند دلیل بر محکوم بودن آن قیام باشد، زیرا چه بسا امام با این مذمت تنها می خواسته ارتباط خود را با قیام تکذیب کند که این امری کاملاً طبیعی است.

بنابر این قضاوت پیرامون قیام های دوران ائمه(ع) کار آسانی نیست، باید با حوصله، مجموع شواهد و قرائن را کنار هم گذارد تا به یک جمع بندی صحیح و منطبق با واقع رسید.

امام سجاد(ع) در عین آن که زینت عبادت کنندگان، بزرگمرد عبادت، عرفان و سجده بود، مجاهد بزرگ فی سبیل الله بود، او در عین آن که کانون علم و اندیشه و معرفت بود، تواضع ویژه ای داشت، و در عین آن که شکوه و جلال و ابهت خاصی داشت، دارای حلم و بردباری و سعه صدر مخصوصی بود، و در یک کلمه کانون همه کمالات انسانی و ارزش های والای معنوی، و زینده این شعر معروف بود که:

رخ زیبا ید بیضا دم عیسی داری / آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری

داستان هایی از امام سجاد علیه السلام

قافله ای از مسلمانان که آهنگ مکه داشت، همینکه به مدینه رسید چند روزی توقف و استراحت کرد و بعد، از مدینه به مقصد مکه به راه افتاد.

در بین راه مکه و مدینه، در یکی از منازل، اهل قافله با مردی مصادف شدند که با آنها آشنا بود. آن مرد در ضمن صحبت با آنها متوجه شخصی در میان آنها شد که سیمای صالحین داشت و با چابکی و نشاط مشغول خدمت و رسیدگی به کارها و حوائج اهل قافله بود. در لحظه اول او را شناخت. با کمال تعجب از اهل قافله پرسید: این شخصی را که مشغول خدمت و انجام کارهای شماست می شناسید؟

- نه، او را نمی شناسیم. این مرد در مدینه به قافله ما ملحق شد. مردی صالح و متقی و پرهیزگار است. ما از او تقاضا نکردیم که برای ما کاری انجام دهد، ولی او خودش مایل است که در کارهای دیگران شرکت کند و به آنها کمک بدهد.

- معلوم است که نمی شناسید، اگر می شناختید این طور گستاخ نبودید، هرگز حاضر نمی شدید مانند یک خادم به کارهای شما رسیدگی کند.

- مگر این شخص کیست؟

- این، علی بن الحسین زین العابدین است.

جمعیت، آشفته بپا خاستند و خواستند برای معذرت دست و پای امام را ببوسند. آنگاه به عنوان گله گفتند: «این چه کاری بود که شما با ما کردید؟! ممکن بود خدای ناخواسته ما جسارتی نسبت به شما بکنیم و مرتکب گناهی بزرگ بشویم.»

امام: «من عمدا شما را که مرا نمی شناختید برای همسفری انتخاب کردم، زیرا گاهی با کسانی که مرا می شناسند مسافرت می کنم، آنها به خاطر رسول خدا زیاد به من عطا و مهربانی می کنند، نمی گذارند که من عهده دار کار و خدمتی بشوم، از این رو مایلم همسفرانی انتخاب کنم که مرا نمی شناسند و از معرفی خودم هم خودداری می کنم تا بتوانم به سعادت خدمت رفقا نائل شوم.»

پرتوهای از سخنان نورانی امام زین العابدین علیه السلام

یکی از خدام سید الساجدین علیه السلام روایت می کند: روزی حضرت به سوی بیابان راهی شدند؛ من به دنبال ایشان رفتم. دیدم امام علیه السلام بر سنگ ناهمواری سر به سجده نهاد و من صدای گریه اش را می شنیدم که با تضرع این دعا را می خواند: «لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله تعبدوا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا؛ نیست خدایی الا خدایی که حق است، نیست خدایی به غیر از خدایی که عبادت می شود و ما بنده اویم، نیست خدایی الا خدایی که به او ایمان داریم و او را تصدیق می کنیم.»

سپس امام زین العابدین علیه السلام سر از سجده برداشت و من مشاهده کردم از محاسن امام علیه السلام قطرات اشک می چکد. به آن حضرت عرض کردم: سرورم! هنگام آن نرسیده که غم و اندوه شما تمام شود و سرشک ماتم از چهره شما زدوده شود؟! امام فرمود:

چه می گویی؟! حضرت یعقوب علیه السلام با وجود اینکه پیامبر و پیامبرزاده بود و دوازده فرزند پسر داشت؛ خداوند یکی از فرزندان را از نظر او غایب کرد، از غم جدایی او موی سرش سپید شد و پشتش خمید و در اثر گریه زیاد، فروغ دیدگانش را از دست داد و حال آنکه فرزندش در دنیا زنده بود. اما من پدر و هفده نفر از خاندانم را از دست داده ام و شهادت آنها را به چشم دیده ام، پس چگونه حزن و اندوهم پایان یابد و اشک دیدگانم خشک شود؟!

اهمیت صحیفه سجاده از آنجاست که امام معصومی همچون حضرت سجاد علیه السلام با خدای خویش با این دعاها راز و نیاز و نیایش می کرده است. صحیفه، که از آن به «زبور آل محمد» نیز یاد می کنند، هم از نظر گوینده و هم از نظر مخاطب (که پروردگار است) از ویژگی خاصی برخوردار است. علاوه بر محتوای عمیق و مضامین متعالی که در این دعاها نهفته است، از نظر سند نیز از استحکام خاصی برخوردار است.

کتب دعا بسیار است و دعا‌های رایج و منقول هم فراوان؛ ولی دعا‌هایی که دارای سند محکم باشد و یقیناً از زبان معصوم تراویده باشد، سندیت بیشتری دارد و مضامین آن هم دلنشین تر خواهد بود.

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

رساله حقوق امام سجاد(ع)، حدیثی طولانی، مشتمل بر بیش از پنجاه تکلیف و وظیفه انسان نسبت به خود و دیگران است. حقوق در این مقام، صرفاً ناظر به حقوق واجب شرعی نیست؛ بلکه شامل احکام استحبایی، اخلاقی و عرفی نیز می شود. قدیمی ترین منابع حدیثی که این رساله را به طور کامل ثبت کرده اند، عبارتند از:

تحف العقول، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۱ق) که در آن ۵۰ حق از حقوق ثبت شده؛ اما سند رساله یاد نشده است؛

الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین با بویه قمی (شیخ صدوق)، متوفای ۳۸۲ق؛

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق.

مؤلف «تحف العقول» این رساله را مانند سایر روایات کتاب بدون سند آورده است؛ اما مرحوم صدوق(ره) آن را با سند متصل روایت کرده است. در متن سه روایت نقل شده از کتابهای فوق اختلافاتی دیده می

شود، مانند اینکه مقدم رساله در کتاب «من لا يحضره الفقيه» نیامده و از «حق ا» الاکبر» آغاز شده است. عبارات «خصال» شرح بیش تری دارد و شروحي نیز بر این رساله نوشته شده است.

امام سجاد(ع) در این رساله به بیان دسته بندی شد انواع حقوقی که مراعات آن بر انسان لازم است، می پردازند که می توان این حقوق را در سه دسته کلی بررسی کرد. این سه دسته را که در احصای امام(ع) به پنجاه حق می رسد، می باید جامع ترین منشور حقوقی دانست که در متون دینی به صورت یکجا بیان شده است.

اصحاب و شاگردان امام زین العابدین (ع)

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، ص 81، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد علیه السلام را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

1 . سعید بن مسیب

2 . ابوحمزه ثمالی (ثابت بن دینار)

3 . سعید بن جبیر

4 . ابوخالد کا بلی

5 . یحیی بن ام طویل، که حجاج بن یوسف ثقفی او را در شهر واسط عراق شهید کرد . (13)

6 . فرزندق، معروف به ابوفراس شاعر

7 . طاووس یمانی

8 . حماد بن حبیب عطار کوفی

9 . زرارة بن اعين شيبانی

10 . حبابه والبيه

11 . جابر بن عبد الله انصاری

12 . محمد بن جبیر بن مطعم

13 . فرات بن احنف

14 . سعيد بن جيهان کنانی، مولى ام هانی

15 . قاسم بن عوف

16 . اسماعيل بن عبد الله بن جعفر .

امام زين العابدين (ع) از نگاه ديگران

امام زين العابدين عليه السلام در دوره اول که دوره ای پرهیجان و عبرت انگیز بود، همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتار حماسه آفرید و همچون یک انقلابی پرخروش، به دشمنان مقتدر خود، در برابر همه، پاسخ های دندان شکن و پرخاشگرانه داد . در کوفه در مقابل عبید الله بن زیاد - آن وحشی خونخواری که از شمشیرش خون می ریخت و سرمست باده غرور بود - آنچنان سخن گفت که ابن زیاد دستور داد؛ او را بکشید! و اگر دفاع جانانه حضرت زينب عليها السلام نبود و اینکه باید اينها را به عنوان اسير به شام می بردند، به احتمال زیاد مرتکب قتل امام سجاد عليه السلام نیز می شدند.

در بازار کوفه، همصدا و همزمان با عمه اش زينب و با خواهرش سکینه سخنرانی کرد و مردم را به هیجان آورد و حقایق را آشکار ساخت. در شام، چه در مجلس یزید و چه در مسجد، در برابر انبوه جمعیت جنایت های دستگاه حاکم و حقانیت اهل بیت عليهم السلام برای امامت و خلافت را روشن کرد و به مردم هشدار

در سایه سار شعر و ادب

با غل جامعه در هم بفشارید تنم را

هدف سنگ نمائید ز هر سو بدنم را

می توان پوست برید از تن رنجور من امّا

نتوان دوخت ز گفتار حقایق دهنم را

لاله گلبن مولای جوانان بهشتم

خاک ویرانه سرا کرده خزان یاسمنم را

نیزه و کعب نی و سنگ جفا بود جوابم

سر بازار شنیدند چو مردم سخنم را

راز مظلومیم آن روز شود بر همه ظاهر

که پس از مرگ برآرند ز تن پیرهنم را

هدفم نشر پیام پدرم بود در این ره

که عدو کرد هدف دست و سر و پا و تنم را

به همه خلق بگوئید که با پیکر عریان

بوریا ئی کفن آمد پدر بی، کفنم را

نظم «میثم» همه جوئید و به هر بیت بخوانید

قصّة غمّّه و اندوه و ملال و محنم را

(نخل میثم؛ حاج غلامرضا سازگار)

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حوزه

